

## ۷۲

بِقُرْبِكَ فِي بَعَادِكَ وَالتَّسْلِي  
بِعَرْضِكَهَا بِأَثْوَابِ التَّجَلِّي  
فَكُلِّي فِيكَ مَسْفُورٌ بِكُلِّي

أبَا مَوْلَايَ، دَعْوَةٌ مَسْتَجِيرٍ  
لَقَدْ أَوْضَحْتَ أَوْضَاحَ الْمَعَانِي  
شَفَلْتَ جَوَارِحِي عَنْ كُلِّ شُغْلٍ

منابع

نسخه (ک)، ص ۷۴.

لغات

مستجیر: پناه برنده.

## ۷۳

صَمَدِيُّ الرُّوحِ دِيَانٌ عَلِيمٌ  
فَبَقِيَ الْهَيْكَلُ فِي التُّرْبِ رَمِيمٌ

هَبْلَكَ الْجِسْمِ نُورِي الصَّمِيمِ  
عَادَ بِالرُّوحِ إِلَى أَرْسَابِهَا

## منابع

دیوان الحلاج، ص ۸۷، به نقل از سهروردی حلبی. طوابع، ناکوری، ص ۲۵۲ (بیت اول).  
الکواکب الدریة، ابن عقیله.

## لغات

هیکلی الجسم: جسم بزرگ.

صمدی: ثابت، جاودانه.

اریاب: جمع رب.

رمیم: استخوان خاک شده، چیزی که از هم پاشیده است، قرآن می فرماید: «قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ»<sup>۱</sup>.

۱. پس، آیه ۷۸: گفت: این استخوانهای پرسیده را باز که زنده می کنند؟

## ۷۴

تَفَكَّرْتُ فِي الْأَدْيَانِ جِدًّا مُحَقِّقٍ  
فَلَا تَطَلُّبَ لِلْمَرْءِ دِينًا، فَإِنَّهُ  
يُطَالِبُهُ أَضَلُّ يُعَبِّرُ عِنْدَهُ  
فَأَلْفَيْتُهَا أَصْلًا لَهُ شَعَبٌ جَمًّا  
يَصُدُّ عَنِ الْأَصْلِ الْوَثِيقِ، وَإِنَّمَا  
جَمِيعُ الْمَعَالِي وَالْمَعَانِي فَبِقُومَتِهِمَا

## منابع

دیوان الحلاج، ص ۱۸۴ به نقل از نسخه خطی تیمور، ص ۳۹. اخبار الحلاج، ص ۷۰. مجموعه نصوص، ص ۵۸. نسخه (ک) ص ۷۵.

## لغات

تفکرت: تعمق و اندیشه کردن.

شعباً: جمع شعبه، گروه و دسته‌ای از چیزی.

جمماً: کثیر و بسیار، همگی قرآن می فرماید: «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»<sup>۱</sup>.

المعالی: درجات رفیع.

## تحقیق

در بیت اول در دیوان حلاج «جِدًّا مُحَقِّقٍ» به صورت «جِدًّا تَحْقِيقٍ» ضبط شده است و نیز در اخبار الحلاج، «جِدًّا مُحَقِّقًا» آورده‌اند.

۱. لجر، آیه ۲۰؛ و سخت فریفته و مایل به مایل دنیا باشند.

## ۷۵

ثَلَاثَةُ أَحْرَفٍ لَا عَجْمَ نِهَا  
فَمَعْجُومٌ يُشَاكِلُ وَاجِدِيَّةَ  
وَ بَاقِيِ الْحَرْفِ مَرْمُوزٌ مُعْمَى  
و مَعْجُومَانِ وَ انْقَطَعَ الْكَلَامُ  
و مَشْرُوكٌ بِصَدَقَةِ الْأَنَامِ  
فَلَا سَفَرٌ هُنَاكَ وَ لَا مُقَامٌ

## منابع

دیوان الحلاج، ص ۸۳ به نقل از نسخه خطی جزائری، ص ۴. نسخه خطی قازان، ص ۴۴.  
نسخه خطی تیمور، ص ۴۴. اخبار الحلاج، ص ۵۹. نسخه (ک) ص ۷۵.

## لغات

عَجْمٌ: نقطه دار اصل آن از عَجَم.  
الْأَنَامُ: انس و جن (همه مخلوقات).  
مُعْمَى: از عَمَى، سخنی که معنایش معلوم نیست.

## تحقیق

در اخبار الحلاج از قول ابوالقاسم عبدالله بن جعفر محب نوشته‌اند که گوید: چون حلاج به بغداد آمد و مردم آن شهر گرد او جمع شدند، یکی از مشایخ نزد بزرگی از بزرگان بغداد - که ابوطاهر الساوی نامیده می‌شد و اهل فقر و تصوف را ارج می‌نهاد - حضور داشت. آن شیخ از ابوطاهر خواست تا میهمانی برپا سازد و حلاج را بدان دعوت کند. ابوطاهر این پیشنهاد را پذیرفت و مشایخ را در خانه خود گرد آورد و حلاج نیز در آن

میهمانی حاضر شد. ابوظاهر به قوال گفت آنچه حلاج می خواهد بخوان. حلاج گفت با خفته بیدار می شود آنگاه که قوال اهل فقر و تصوف خفته نباشد. پس قوال به خواندنی پرداخت و همه به وجد و حال آمدند. آنگاه حلاج به میان آنان برجست و در حالی که به وجد آمده و انوار حقیقت از او می درخشید چنین سرود (ابیات بالا را).

www.KetabFarsi.com

## ۷۶

شئٌ بِقَلْبِي، وَ فِيهِ مِنْكَ أَسْمَاءُ      لَا التَّوْرُ يَذْرَى بِهِ كَلَامًا وَ لَا الظُّلْمُ  
 وَ نُورٌ وَ جِهَكَ بِسْرٌ حِينَ أَشْهَدُهُ      هَذَا هُوَ الْجُودُ وَ الْإِحْسَانُ وَ الْكَرَمُ  
 فَخُذْ حَدِيثِي، جِئِي أَلْتِ تَعْلَمُهُ      لَا اللُّوْحُ يَعْلَمُهُ حَقًّا وَ لَا الْقَلَمُ

## منابع

دیوان الحلاج، ص ۸۸ به نقل از نسخه خطی لندن، ص ۳۲۸. لطائف الاشارات، قشیری  
 (بیت سوم). نسخه (ک)، ص ۷۷.

## تحقیق

«شئٌ بِقَلْبِي» در بیت اول در اصل به صورت «بقلبک شیء» است، چنانچه در دیوان  
 الحلاج آمده است.

## ۷۷

أَشَارَ لِحَطِيٍّ بِعَيْنِ عِلْمٍ  
 وَ لَانَحٍ فِي صَمِيرِي  
 فَخَضْتُ فِي لُجِّ بَحْرِ فِكْرِي  
 وَ طَارَ قَلْبِي بِرَيْشِ سُوقِي  
 إِلَى الَّذِي - إِنْ سَأَلْتُ عَنْهُ  
 حَتَّى إِذَا جُرْتُ كُلَّ حَدِّ  
 نَظَرْتُ إِذْ ذَاكَ فِي سِجْلِ  
 فَجِئْتُ مُسْتَسْلِمًا إِلَيْهِ  
 قَدْ وَسَمَ الْحَبُّ مِنْهُ قَلْبِي  
 وَغَابَ عَنِّي شُهُودُ ذَاتِي

بِخَالِيٍّ مِنْ خَفِيٍّ وَهُمْ  
 أَذَقُ مِنْ فَهْمٍ وَهُمْ هَمِّي  
 أَمْرٌ فِيهِ كَمَرٌ سَهْمِي  
 مَرَكَّبٌ فِي جَنَاحِ عَزْمِي  
 زَمَرْتُ زَمْرًا وَ لَمْ أَسْمُ  
 فِي قَلَوَاتِ الدُّنُوِّ أَهْمِي  
 فَمَا تَجَاوَزْتُ حَدَّ رَسْمِي  
 حَبْلُ قِيَادِي بِكَفِّ سَلْمِي  
 بِوَيْسَمِ السُّوقِي أَيْ وَنَسَمِ  
 بِالْقُرْبِ، حَتَّى تَبِيْتُ إِشْمِي

## منابع

- دیوان الحلاج، ص ۲۶-۲۷، به نقل از نسخه خطی کوبرولو. قسم چهارم (ابیات ۱-۱۰).  
 نسخه خطی قازان، ص ۷۷ (ابیات ۱-۱۰). نسخه خطی لندن، ص ۳۲۵ (ابیات ۱-۱۰).  
 نسخه (ک)، ص ۷۶.

## لغات

- لخطی: درون چشم.  
 لبح البحر: عمق دریا.

الفلوات: بیابان بی آب و علف.

وَسَم: داغ زد.

میسَم: آلت و ابزاری که به وسیله آن داغ می‌زنند.

### تحقیق

۱. در بیت چهارم یاء مضاف به «شوق» در دیوان الحلاج ضبط است.
۲. در بیت پنجم «لَمْ أَسْم» در تحقیق ماسینیون «لَمْ أَسْمِ» ضبط کرده است.
۳. در بیت هفتم «سَجَلُ» در دیوان الحلاج به صورت «سجال» ضبط است.



## ۷۸

يا لائمی فی هواہ کم تلوم فلؤ  
 للنایس حجّ ولی حجّ الی سکنی  
 تطوف بالبیّت قوم لا بجارحیة  
 عرفت منه الذی غنیّت لم تلّم  
 تهدی الاضاحی و اهدی مهجتی  
 باللّو طافوا فاغناهم عن الحرم

منابع

دیوان الحلاج، ص ۸۵

لغات

لائمی: سرزنش، عتاب.

الاضاحی: جمع الاضحیة: گوسفندی که آن را در عید اضحی در موسم حج قربانی می کنند.

مهجتی: روح یا جان.

## ۷۹

بَدَا لَكَ بِسُرِّ طَالٍ عَنكَ اِكْتِنَاؤُهُ      وَ لَاخٍ صَبَاخٍ كُنْتَ اَنْتَ ظَلَامَةٌ  
وَ اَنْتَ حَجَابُ الْقَلْبِ عَنِ سُرِّ غَيْبِهِ      وَ لَوْلَاكَ لَمْ يَطْبِغْ عَلَيْهِ خِتَامَةٌ

## منابع

دیوان الحلاج، ص ۸۶ به نقل از سهروردی حلبی. بستان، دوانی. مدارج السالکین، ابن  
قیم، مجلد ۲، ص ۱۱۲. اعجاز، ابن عجبیه، ص ۳۴۵. نسخه (ک)، ص ۱۱۹.

٨٠

فَضَى عَلَيْهِ الْهَوَىٰ أَلَّا يَذُوقُ كَرِيًّا  
 يَتَوَلَّى لِلْعَيْنِ: جُودِي بِالذَّمُوعِ، فَإِنَّ  
 فَمِنْ شُرُوطِ الْهَوَىٰ أَنَّ الْمُحِبَّ يَرَى  
 وَ بَاتَ مُكْتَنِحًا بِالضَّابِّ لَمْ يَنْمِ  
 تَبْكِي بِجَدِّ [وَالأ] فَلَنْجُدَ بِذَمِّ  
 بُوَسَّ الْهَوَىٰ أَبَدًا أَحْلَىٰ مِنْ النَّعَمِ

منابع

نسخه (ك)، ص ٧٧.

## ۸۱

بـنظرةٍ أو تُسـظـرتينِ  
مـرةٍ أو مُـسـرتينِ  
حُوشيتٍ مِن عَيْبٍ وَشِينِ  
فَابِنِ مِثْلِكَ أَيْنَ؟ أَيْنَ؟

طُوبَى لِطَرْفِ فَاذْمِنِكَ  
وَ رَأَى جَمَالَكَ كُلَّ يَوْمٍ  
بِأَزِينِ كُلِّ مَلَاحَةٍ  
أَنْتَ الْمُقَدَّمُ فِي الْجَمَالِ

منابع

نسخه (ک)، ص ۸۹

## ۸۲

أنا مَنْ أَهْوَى، وَمَنْ أَهْوَى أَنَا  
 نَحْنُ، مُذَكَّنًا عَلَى عَهْدِ الْهَوَى  
 فَإِذَا أَبْصَرْتَنِي أَبْصَرْتَهُ  
 أَيُّهَا السَّائِلُ عَنِ قِصَّتِنَا  
 رُوحَهُ رُوحِي وَرُوحِي رُوحَهُ  
 نَحْنُ رُوحَانِ خَلَلْنَا بَدَنًا  
 يُضْرَبُ الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ بِنَا  
 وَإِذَا أَبْصَرْتَهُ أَبْصَرْتَنَا  
 لَوْ تَرَانَا لَمْ تُفَرِّقْ بَيْنَنَا  
 مَنْ رَأَى رُوحَيْنِ خَلَّتْ بَدَنَانَا؟

## منابع

دیوان الحلاج، ص ۹۳ (ابیات ۳، ۱)، به نقل از اللمع، سراج، ص ۳۶۱، ۳۸۴.  
 مشکاة الأنوار، غزالی، ص ۲۴. تفسیر، بقلی. فتوحات مکیه، ابن عربی، مجلد ۲، ص ۳۷۲،  
 ۴۳۳، مجلد ۴، ص ۴۴۴، ۵۰۲. عجائب المخلوقات، قزوینی، مجلد ۲، ص ۱۰۰. نسخه  
 خطی قازان (ابیات ۲-۴).

نسخه خطی اسعد، رقم ۳۵۵۹. نفعات الأثر جامی، ۵۶۸. مشارق الأنوار القلوب، ابن دباغ،  
 ص ۶۵. مرآة الجنان یافعی، مجلد ۲، ص ۲۵۳. مصباح الهدایة کاشانی، ص ۴۰۶.  
 عوارف المعارف، سهرودی، ص ۳۵۳. البداية والنهاية، مجلد ۱۱، ص ۱۳۴.

## تحقیق

ماسینیون دو بیت از این ابیات را ضبط کرده است.

## ۸۳

ألا أبلغ أجبایی بآسی  
علی دین الصلیب یكون مؤتی  
رکبت البحر وانکسر السفینة  
ولا البطحا أرید و لا المدینة

## منابع

دیوان العلاج، ص ۹۱، به نقل از نسخه خطی قازان، ص ۶۰. نسخه خطی تیمور، ص ۴۴.  
طوابع الشموس، نسخه خطی کلکته، ص ۲۱۱. اخبار العلاج، صص ۲-۸۱، نسخه (ک)،  
ص ۸۵

## تحقیق

در بیت دوم «علی دین الصلیب» در اخبار العلاج به صورت «فنی دین الصلیب» آمده است. در اخبار العلاج آمده است که حسین بن حمدان چون این ابیات را در بازار بغداد از حلاج شنید در پی او روان شد تا به خانه اش رسید، تکبیر گفت و به نماز ایستاد، در نماز سوره فاتحه و شعراء تا سوره روم را خواند، چون به این آیه رسید که «و قال الذین أوتوا العلم والایمان»: کسانی که دانش و ایمان دارند... آیه را از سرگرفت و گریست. چون سلام نماز را گفت از او پرسیدم: ای شیخ! در بازار سخنانی کفرآمیز بر زبان راندی و اینجا در نماز قیامت به پا کرد. مقصود تو چیست؟ به سوی خود اشاره کرده و گفت: تا این نفرین شده کشته شود: گفتم: برانگیختن مردم بر امر باطل جائز است؟ گفت: خیر اما من آنان را بر امری حق می‌انگیزم، زیرا کشته شدن من نزد من از واجبات است و مردم نیز چون از راه تعصب نسبت به دین خود مرا بکشند مزد یابند.

۸۴

حَمَلْتُمُ الْقَلْبَ مَا لَا يَحْمِلُ الْبَدَنُ      وَالْقَلْبُ يَحْمِلُ مَا لَا يَحْمِلُ الْبَدَنُ  
يَا لَيْتَنِي كُنْتُ أَدْنَى مَنْ يَلُودُ بِكُمْ      عَيْنًا لَأَسْطَرَّكُمْ أَوْ لَيْتَنِي أُذُنٌ

منابع

دیوان الحلاج، صص ۹۷-۸، به نقل از حقائق التفسیر، سلمی، نسخه (ک)، ص ۸۳

لغات

البدن: جمع بدن، جسم.

تحقیق

در بیت اول ماسینیون «حملت بالقلب» را انتخاب کرده است.

## ۸۵

بَيَانُ بَيَانِ الْحَقِّ أَنْتَ بَيَانُهُ  
 أَشْرَتْ إِلَى حَقِّ بِحَقِّ وَكُلُّ مَنْ  
 تُشِيرُ بِحَقِّ الْحَقِّ وَالْحَقُّ نَاطِقٌ  
 إِذَا كَانَ نَعْتُ الْحَقِّ لِلْحَقِّ بَيَاناً  
 وَكُلُّ بَيَانٍ أَنْتَ فِيهِ لِسَانُهُ  
 أَشَارَ إِلَى حَقِّ فَأَنْتَ أَمَانُهُ  
 وَكُلُّ لِسَانٍ قَدْ أَتَاكَ أَوَانُهُ  
 فَمَا بَالُهُ فِي النَّاسِ يَحْفَى مَكَانُهُ

منابع

دیوان الحلاج، ص ۹۸، به نقل از نسخه خطی قازان، ص ۸۲ نسخه خطی لندن، ص ۳۲۶.  
 نسخه خطی تیمور، ص ۱۰. نسخه (ک)، ص ۸۴.



## ۸۶

يَا مُسْتَمْنِي الْمُسْتَمْنِي  
ظَلَمْتُكَ أَنْتَ أَنْسِي  
أَفْنَيْتَنِي بِكَ عَنِّي  
وَرَاخَتِي بَعْدَ دَفْنِي  
إِذْ كُنْتُ خَوْفِي وَأَمْنِي  
قَدْ حَوَتْ كُلَّ فَرْسٍ  
قَالَتْ كُلُّ التَّمَنِي

عَجِبْتُ مِنْكَ وَ مِنْنِي  
أَذْنَيْتَنِي مِنْكَ حَتَّى  
و غَيْبْتُ فِي الرَّجْدِ حَتَّى  
يَا نِعْمَتِي فِي حَيَاتِي  
مَالِي بِفَيْرِكَ أَنْسِي  
يَا مَنْ رِيَاضُ مَعَانِيهِ  
وَ إِنْ تَمَنَيْتُ شَيْئاً

## منابع

دیوان الحلاج، صص ۱-۳۰، نقل از نسخه قازان، ص ۸۴ عجائب المخلوقات، ابن تیمیه.  
اللمع، سراج، ص ۳۶۱. عطف الألف المألوف، ص ۴۵. مشارق انوار القلوب، ابن دباغ. نسخه  
(ک)، ص ۷۸.

## لغات

أدنیتی: مرا نزدیک کرد.

الوجد: عشق شدید.

أفنیتی: از الفناء وضوبقاء است.

الریاض: جمع روضه، بوستان و باغ، قرآن می فرماید: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ»<sup>۱</sup>.

## تحقیق

۱. در بیت سوم، «افیتنی» به صورت اغتیتنی نیز آمده است.
۲. در بیت چهارم، «یا نعمتی» به صورت «یا نزهتی» نیز آمده است.

## ۸۷

لم يُثَبِّحْ بَيْنِي وَبَيْنَ الْحَقِّ تَبْيَانِي  
 هَذَا تَجَلَّى طُلُوعِ الْحَقِّ: نَائِرَةٌ  
 لَا يَعْرِفُ الْحَقُّ إِلَّا مَنْ يَعْرِفُهُ  
 لَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الْبَارِي بِصَنْعَتِهِ  
 كَانَ الدَّلِيلُ لَهُ مِنْهُ إِلَيْهِ بِهِ  
 كَانَ الدَّلِيلُ لَهُ مِنْهُ بِهِ وَلَهُ  
 هَذَا وَجُودِي وَتَضْرِيحِي وَمُعْتَقِدِي  
 هَذِي عِبَارَةٌ أَهْلِ الْإِنْفِرَادِ بِهِ  
 هَذَا وَجُودٌ وَجُودِ الْوَاجِدِينَ لَهُ

و لا دليل بآيات و برهان  
 قد ازهرت في تلالها بسُلطان  
 لا يعرف القَدَمَى المُحَدَّثُ الثَّانِي  
 رَأَيْتُمْ حَذَنًا يُثْبِتِي عَنْ أَرْمَانِ  
 مِنْ شَاهِدِ الْحَقِّ فِي تَنْزِيلِ فَرْقَانِ  
 حَقًّا وَجَدْنَا بِهِ عِلْمًا بِسَبْيَانِ  
 هَذَا تَوَحُّدٌ تَوْجِيدِي وَإِيمَانِي  
 ذَوِي الْمَعَارِفِ فِي سِرٍّ وَإِعْلَانِ  
 بَنِي التَّجَانِسِ: أَصْحَابِي وَخَلَائِي

## منابع

دیوان الحلاج، ص ۲۸۹، به نقل از التعرف، کلاباذی. مصایب الحلاج، ص ۳۶۳ به نقل از شرح سهروردی حلبي وقونوی. بهجة الأسرار، ابن جهضم. لواقع الأنوار القدسیة، شعرانی، (ابیات ۱-۳، ۵۵۶، ۸). جوامع الانوار، بندنیجی، ص ۳۵۸ (ابیات ۱-۲، ۴-۵، ۷، ۹). دائرة المعارف، بستانی، مجلد ۷، ص ۱۵۳ (ابیات ۱، ۴-۵، ۷). نسخه (ک)، ص ۸۰.

## لغات

نائره: فروزان، آشکار و روشن.

الفرقان در قرآن می فرماید: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»<sup>۱</sup>.  
البارئ: خالق.

### تحقیق

۱. در ترتیب ابیات در دیوان الحلاج جابجایی وجود دارد.
۲. در بیت اول به جای «تبیانی» در طبقات شعرانی، «اثنان» آمده است.
۳. در بیت چهارم «رأیتم» در دیوان الحلاج و جامع الأنوار به صورت «وانتم» ثبت شده است.
۴. در بیت پنجم مصرع دوم در دیوان الحلاج به صورت «من شاهد الحق بل علما بتبیان» و به روایت بندیگی به صورت «حق وجدناه فی علم و فرقان» آمده است.
۵. در بیت ششم، مصرع دوم در تحقیق ماسینیون به صورت «حقاً وجدناه فی تنزیل فرقان» ثبت است.
۶. در بیت هفتم در التعرف، تصریحی به صورت «تشریحی» ضبط شده است.



قَدْ تَرَانِي فِي مَكَانِي  
لِسَعْيَانِي لِسَعْيَانِي  
كُلُّ مَا سَيْئَتْ بِشَانِي  
وَمَعَ الْأَحْبَابِ فَانِي

يَا حَبِيبِي أَنْتَ سُؤْلِي  
نُورُكَ الْمُبْهَرُ حَقًّا  
وَتَحَقُّقُكَ فَاصْنَعْ  
أَنَا فِي الْحُبِّ قَبِيلٌ

منابع

نسخه (ک)، ص ۸۹

## ۸۹

أنت بين الشغافِ و القلبِ تجرى  
و تجلُّ الصميرَ جوفَ فؤادي  
ليس من ساكن تحرك إلا  
يا هلالاً بدا لأربع عشر  
مثل جزى الدموع من اجفاني  
كحلول الأزواح في الأبدان  
أنت حركتة خفي المكان  
فثمان و أربع و اثنتان

## منابع

ديوان العلاج، ص ۹۶، به نقل از نسخه خطی جزائری، ص ۱. نسخه خطی لندن، ص ۱۳۳۶. نسخه خطی برلین، ص ۴۳. طبقات الصوفیه، سُلمی. طبقات الصوفیه، هروی. نفحات الأنس، جامی، ص ۱۷۴. حاشیه، لاری. نسخه خطی پاریس، ص ۴۵. علم القلوب ابی طالب مکی، ص ۲۸۹ (ایات ۱-۳). جامع الأنوار، بندینجی، ص ۳۵۹. نسخه (ک)، ص ۸۰.

## لغات

الشغاف: میان و غلاف قلب.

## تحقیق

در بیت چهارم به جای «ثمان» در دیوان العلاج، «ثمان» آمده است.

## ۹۰

يا غافلاً لجهالة عن شانى  
 فوبادتى لله ستة أحرف  
 حرقان، أصلى و آخر شكلة  
 فاذا بدأ رأس الحروف امامها  
 أبصرتنى بمكان موسى قائماً  
 هلاً عرفت حقيقتى و بيتائى  
 من بينها حرقان معجومان  
 فى العجم منسوب إلى ايمانى  
 حرف يقوم مقام حرف ثانى  
 فى النور فوق الطور حين ترانى

## منابع

ديوان الحلاج، ص ۹۴، به نقل از نسخه خطی جزائری، ص ۴. نسخه خطی قازان، ص ۴۴.  
 نسخه خطی لندن، ص ۳۳۸. اخبار الحلاج، ص ۶۰. نسخه (ک)، ص ۸۱.

## لغات

الطور: کوه طور در سرزمین سینا، قرآن می فرماید: «و شجرة تخرج من طور سیناء تثبت  
 بالدهن و صبیغ اللآلکین»<sup>۱</sup>.

۱. مؤمنین، آیه ۲۰ و درختی که از طور سینا برآمد و روغن «زیت» بار آورد، نان خورش مردم شود.

فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانِي  
وَعِضْيَانُكَ عِضْيَانِي  
وَعُقْرَانُكَ عُقْرَانِي  
إِذَا قِيلَ، هُوَ الزَّانِي

أَنَا أَنْتَ بِلا شَكِّ  
وَ تَوْحِيدُكَ تَوْحِيدِي  
وَ إِسْحَاطُكَ إِسْحَاطِي  
وَ لِمَ أُجَلِّدُ يَا رَبِّي

منابع

دیوان العلاج، ص ۱۲۱، به نقل از رساله الغفران، ص ۱۵۲. نسخه خطی لندن، ص ۳۴۲.  
نسخه (ک)، صص ۸۱-۲

لغات

اسخاط: خشم و غضب.



## ۹۲

أَرْسَلْتَ تَسْأَلُ عَنِّي كَيْفَ كُنْتُ؟ وَ مَا لَقِيتُ بِعَدَاكَ مِنْهُمْ وَ مِنْ حَزَنِي؟  
 لَا كُنْتُ إِنْ كُنْتُ أَذْرِي كَيْفَ كُنْتُ وَ لَا مَا كُنْتُ إِنْ كُنْتُ أَذْرِي كَيْفَ لَمْ أَكُنْ

## منابع

دیوان الحلاج، ص ۱۱۸، به نقل از وفيات الاعیان، ص ۹۲۴. عیون، ابن فاتک، ص ۱۰.  
 مرآة الجنان، یافعی، مجلد ۲، ص ۲۵۷. البداية و النهایة ابن کثیر، مجلد ۱۱، ص ۱۳۴.  
 دائرة المعارف، بستانی، مجلد ۷، ص ۱۵۲. نسخه (ک) ص ۸۲

## تحقیق

در بیت اول به جای «ارسلت» در البداية و النهایة «ارشکت» آمده و «كنت» در مرآة الجنان، به صورت «بت» آمده است.

## ۹۳

قد نَحَقَّقْتُكَ فِي سِرِّي      فَنَا جَاكَ لِسَانِي  
 فَاجْتَمَعْنَا بِمَعَانٍ      وَافْتَرَقْنَا لِـمَعَانٍ  
 فَلَيْتَ غَيْبِكَ الْعِزَّةُ      عَنِ لِحْظِ الْعِيَانِ  
 فَلَقَدْ صَيَّرَكَ الْوَجْدُ      مِنَ الْأَحْشَاءِ دَانٍ

## منابع

دیوان الحلاج، ص ۱۱۶، به نقل از تاریخ بغداد، مجلد ۸، ص ۱۲۵. کشف المحجوب،  
 هجویری، ص ۳۲۸. طبقات الصوفیة، هروی. رساله قشیریه، ص ۲۱۰. روضة الطالبین و  
 عمدة السالکین، ص ۱۵۷. مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، کاشانی. البدایة و النهایة ابن کثیر،  
 مجلد ۱۱، ص ۱۳۳. نسخه (ک)، ص ۸۲.

## لغات

لحظ: درون چشم.

الوجد: عشق شدید.

دان: نزدیک.

## تحقیق

۱. در بیت اول «تحققک فی سری» به صورت «تحققک» در اللمع و رساله قشیریه. و «تحقیقک» در طبقات صوفیه، انصاری. و «سری» به صورت «السری» در روضة الطالبین در
۲. بیت سوم، «العیان» به صورت «عیان» در رساله قشیریه آمده است.

## ۹۴

خَاشَاكَ خَاشَاكَ مِنْ إِثْبَاتِ إِثْنَيْنِ  
كُلَّمَا عَلَى الْكُلِّ تَلْبِيسٌ بِوَجْهَيْنِ  
فَقَدْ تَبَيَّنَ ذَاتِي حَيْثُ لَا أُبِينِي  
فِي بَاطِنِ الْقَلْبِ أَمْ فِي نَاطِقِ الْعَيْنِ  
فَارْفَعْ بِلَطْفِكَ إِسْمِي مِنَ الْبَيْنِ

أَنْتَ أُمَّ أَنَا هَذَا فِي الْهَيْنِ  
هُوَ يَتَى لَكَ فِي لَائِبَتِي أَبْدَأُ  
فَأَيْنَ ذَاتَكَ عَنِّي حَيْثُ كُنْتُ أَرَى  
وَ أَيْنَ وَجْهَكَ؟ مَقْصُوداً بِنَاطِقَتِي  
بَيْنِي وَ بَيْنَكَ إِلَيَّ يُنَازِعُنِي

## منابع

دیوان الحلاج، ص ۹۰، به نقل از نسخه خطی لندن، ص ۳۳۹ (ابیات ۱-۴). نسخه خطی قازان، ص ۵۸ (ابیات ۱-۵)، نسخه خطی تیمور، ص ۴۳ (ابیات ۱، ۳-۴). زیادة الحقائق، عين القضاة همدانی. نسخه خطی پاریس. ریاض العارفين، رضا قلی هدایت، ص ۶۹. مرصادالعباد، نجم الدین رازی. اوصاف الأشراف، نصیرالدین طوسی. شرح فصوص الحکم، داود بن محمود قیصری، ص ۲۷۲. اسفار اربعه، صدرالدین شیرازی، مجلد اول، ص ۲۶. اخبار الحلاج، ص ۷۵۶. روضات الجنات، خوانساری، مجلد ۲، ص ۲۲۷. نسخه (ک)، ص ۸۳

## لغات

الهوية: هويت، حقيقت مطلقه که مشتمل بر حقایق است، هويت ساری در موجودات، یعنی آنچه از حقيقت وجود نه به شرط شيء و نه به شرط لا شيء اعتبار شود.<sup>۱</sup>

۱. جرجانی، میر سید شریف، تعريفات، ص ۱۹۲.

لائیستی: فنایس، نیستی.

التلییس: از لیس، مشتبه ساختن و مشکل کردن چیزی، به طوری که فهم انسان از درک آن عاجز شود. قرآن می فرماید: «وَلَلْبَشَرِ لَعَلَّيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ»<sup>۱</sup>.

### تحقیق

۱. در بیت اول به جای «حاشاک» در دیوان العجاج، «حاشای» و مصرع اول به صورت «آه  
أنا أم أنت؟ هذين الهين» آمده است.
۲. در بیت پنجم «انی» با فتح همزه «انی» در دیوان العجاج و اخبار العجاج و منابع دیگر  
آمده است.

۱. انعام، آیه ۹؛ بر آنان همان لباسی که مردمان بپوشند، بپوشانیم.

## ۹۵

رَقِيبَانِ مِنِّي شَاهِدَانِ لِحَبِّهِ  
فَمَا خَالَ فِي بَسْرِي لِغَيْرِكَ خَاطِرٌ  
فَإِنْ رُمْتُ سَوْفَا أَنْتَ فِي الشَّرْقِ شَرْقُهُ  
وَإِنْ رُمْتُ فَوْقَا أَنْتَ فِي الْمَوْقِ فَوْقُهُ  
وَ أَنْتَ مَحَلُّ الْكُلِّ بَلْ لَا مَحَلَّهُ  
بِقَلْبِي وَ رُوحِي وَ الضَّمِيرِ وَ خَاطِرِي  
وَ إِثْنَانِ مِنِّي شَاهِدَانِ تِرَانِسِي  
وَ لَا قَالِ إِلَّا فِي هَوَاكِ لِئْسَانِسِي  
وَإِنْ رُمْتُ غَرْبًا أَنْتَ نُصَبَ عَيْبَانِسِي  
وَإِنْ رُمْتُ نَحْنًا أَنْتَ كُؤُلُ مَكَانِسِي  
وَ أَنْتَ بِكُلِّ الْكُلِّ لَيْسَ بِفَانِسِي  
وَ تَرْدَادِ أَنْفَاسِي وَ عَقْدِ لِسَانِسِي

## منابع

دیوان الحلاج، صص ۹۹-۱۰۰، به نقل از ترجمه القلوب، ابن جوزی. نسخه (ک)، ص ۸۴

## لغات

رُمْتُ: بخوام، روم.

## تحقیق

۱. در بیت سوم در مصرع اول در دیوان حلاج «فَإِنْ رُمْتُ شَرْقًا أَنْتَ فِي الشَّرْقِ» آمده است.

۲. در بیت ششم به جای «لِسَانِسِي» در دیوان الحلاج «جَنَانِسِي» آمده است.

۹۶

فَكَانَ عِلْمِي عَلَى لِسَانِي  
وَ تَخَصَّنِي اللَّهُ وَاصْطَفَانِي

خَطَّابَتِي الْحَقُّ مِنْ جَنَانِي  
قَرَّيْتِي بِهِ بَعْدَ بُعْدٍ

منابع

دیوان الحلاج، ص ۹۵، به نقل از طواسبین. جواهر، عبدالله صاری، مجلد ۵، ص ۱۲۰.  
الروض الفائق، حریفیش مکی، ص ۲۳۳. نسخه (ک)، ص ۸۴-۵.

لغات

جنانی: الجنان، قلب.

اصطفانی: برگزیدی مرا.

إِرْجِعْ إِلَى اللَّهِ، إِنَّ الْغَايَةَ اللَّهُ  
وَأِنَّهُ لَسَمِعَ الْخَلْقِ الَّذِينَ لَهُمْ  
مَعْنَاهُ فِي شَفَئِي، مَنْ حَلَّ مَنَعِدًا  
فَإِنْ تَشَكَّ، فَدَبَّرَ قَوْلَ صَاحِبِكُمْ  
فَالْمِيمُ يُفْتَحُ أَغْلَاهُ وَاسْفَلُهُ  
فَلَا إِلَهَ إِذَا بَسَأْتُ - إِلَّا هُوَ  
فِي الْمِيمِ وَالْعَيْنِ وَالتَّقْدِيرِ مَعْنَاهُ  
عَنِ التَّهْجِيِّ إِلَى خَلْقٍ لَهُ فَاهُوا  
حَتَّى يَقُولَ بِسَنَفِي الشُّكُّ هَذَا هُوَ  
وَالْقَيْنُ يُفْتَحُ أَقْصَاهُ وَأَدْنَاهُ

## منابع

دیوان الحلاج، ص ۱۰۱، به نقل از نسخه خطی قازان، ص ۵۱. نسخه خطی لندن، ص ۳۳۹.  
نسخه خطی سلیمانیه، ص ۱۳. نسخه خطی تیمور، ص ۴۰. اخبار الحلاج، صص ۲-۷۱.  
نسخه (ک)، ص ۹۱.

## لغات

المیم و العین: از حروف الفبا.  
التهجی: حروف از الف تا یا.

أَسْرَحَهُ فِي خَيْرَةٍ يَلْهُو  
يَقُولُ فِي خَيْرَتِهِ، هَلْ هُوَ

مَنْ رَامَهُ بِالْعَقْلِ مُسْتَرْشِدًا  
قَدْ شَابَ بِالتَّدْلِيْسِ أَسْرَاةُ

## منابع

ديوان الحلاج، ص ۱۰۲، به نقل از نسخه خطی قازان، ص ۷۲. نسخه خطی لندن، ص ۳۲۷.  
التعرف، کلابازی، ص ۳۷. نقد النصوص فی شرح نشر النصوص، جامی. نسخه خطی  
پاریس. اخبار الحلاج، ص ۹۳. نسخه (ک)، ص ۱۰۲.

## لغات

مسترشدا: هدايت شده.



۹۹

غَيْرَ أَنِّي عَنْهُ أَشْهُو  
وَصَحِيحٌ أَنِّي هُوَ

لَسْتُ بِالتَّوْحِيدِ الْهُوَ  
كَيْفَ أَشْهُو؟ كَيْفَ الْهُوَ

منابع

دیوان الحلاج، ص ۱۰۳، به نقل از نسخه خطی لندن، ص ۳۴۲.

لغات

أشهو: فراموشی و غفلت از چیزی.

## ۱۰۰

إِسْمٌ مَعَ الْخَلْقِ قَدْتَا هُوَا بِهِ وَلَهَا  
وَاللَّهُ، لَا وَصَلُوا مِنْهُ إِلَى سَبَبِ  
لِيَعْلَمُوا مِنْهُ مَعْنَى مِنْ مَعَانِيهِ  
حَتَّى يَكُونَ الَّذِي أَيْدَاهُ يُبَدِّيهِ

## منابع

دیوان الحلاج، صص ۱۰۴-۵، به نقل از نسخه خطی لندن، ص ۳۲۷. نسخه خطی قازان، ص ۸۷. نسخه (ک)، ص ۹۴.

## تحقیق

در بیت دوم به جای «لا وصلوا» در دیوان الحلاج، «لا یصلوا» آمده است.

## ۱۰۱

يَعْتَنِي عَلَى وَهْمِ كُلِّ حَيٍّ  
فِي كُلِّ شَيْءٍ لِكُلِّ شَيْءٍ  
وَعُظْمُ شَكْوَى وَفَرْطُ عَيْ  
فَمَا اعْتَذَرِي إِذَا إِلَيَّ

بِاسْرُسْرِي يَدُقُّ حَنِي  
وَضَاهِرًا بَاطِنًا تَجَلَّى  
إِنَّ اعْتَذَرِي إِلَيْكَ جَهْلٌ  
يَا جُمْلَةَ الْكُلِّ لَسْتَ غَيْرِي

## منابع

ديوان الحلاج، ص ۱۰۳، رسالة الففران، ابي العلاء الممری، ص ۱۵. اللسع، سراج، ص ۳۵۴، به نقل از نسخه خطی قازان، ص ۹۵. نسخه خطی تیمور، صص ۱۴-۱۳، اخبار الحلاج. مشارق انوار القلوب، ابن دباغ، ص ۴۳. نسخه (ک)، ص ۹۵.

## لغات

تجلَّى: آشکار و واضح.  
محمئی: عجز و ناتوانی.

## ۱۰۲

كَيْفَ السَّبِيلُ إِلَيْكَ  
فَصِرْتُ أَبْكَى عَلَيْكَ

لَا كُنْتُ إِنْ كُنْتُ أَذْرِي  
أَفْنَيْتَنِي عَنْ جَمِيعِي

## منابع

دیوان الحلاج، ص ۱۱۸، به نقل از کشف المحجوب، هجویری، ص ۳۱۷، طبقات الصوفیة انصاری. حیاة الحیوان، دمیری.

## تحقیق

در طبقات الصوفیة، انصاری مصرع دوم بیت دوم به صورت «فصرت وقفاً علیک» و در حیاة الحیوان «فكنت سلم یدیک» آمده است.

## ۱۰۳

كَأَنَّكَ لِقَلْبِي أَمْوَاءٌ مُفَرَّقَةٌ فَاسْتَجَمَعْتُ، مُذْرَأَتَكَ الْعَيْنُ، أَمْوَايَ  
 فَضَارَ بِحَسِدُنِي مَنْ كُنْتُ أَحْسَدُهُ وَ صِرْتُ مَوْلَى الْوَرَى مُذْصِرْتُ مَوْلَايَ  
 نَزَعْتُ لِنَتَائِرِ دُنْيَاهُمْ وَ دِينَتَهُمْ شَغْلًا بِحُبِّكَ بِمَا دِينِي وَ دُنْيَايَ  
 مَا لَأَمْنِي فِيكَ أَحْبَابِي وَ أَعْدَايَ إِلَّا لِقَفْلَتِهِمْ عَنْ عَظْمِ بِلْوَايَ  
 أَشْفَعْتُ فِي كَيْدِي نَارَيْنِ وَاحِدَةً بَيْنَ الضُّلُوعِ وَ أُخْرَى بَيْنَ أَحْسَابِي  
 وَ لَا هَمَمْتُ بِشُرْبِ الْمَاءِ مِنْ عَطَشٍ إِلَّا رَأَيْتُ خَيْالًا مِنْكَ فِي الْمَاءِ  
 النَّارُ أبردُ مِنْ نُلْجِ عَلَى كَيْدِي وَ السَّيْفُ أَلْيَنُ لِي مِنْ هَجْرِ مَوْلَايَ

## منابع

دیوان الحلاج، صص ۳۸۹، به نقل از نسخه خطی لندن، ص ۳۲۹. احیاء العلوم، غزالی،  
 قسمت ۴، ص ۲۲۲. تفسیر سورة الرعد، بقلی. طبقات الشافعیه، سبکی، مجلد ۶، ص ۴۰۶.  
 نسخ خطی ترکیه، مجلد ۳، ص ۸۰۵ کَشْکُول، بهاء الدین عاملی، ص ۹۷. طرائق الحقایق،  
 علی معصومی، مجلد ۲، ص ۱۷۱. مشارق انوار القلوب، ابن دُبَاغ، ص ۸۵ نسخه (ک)،  
 صص ۱-۱۰۰.

## لغات

مفرقة: گوناگون.

الوری: خلق.

دنیا: مقابل آخرت.

احشاء: درون، هر چه در شکم هست.

تحقیق

در دیوان الحلاج پنج بیت اول آمده است.

www.KetabFarsi.com

## ١٠٤

أرِيدُكَ لَا أَرِيدُكَ لِلثَّوَابِ      وَلَكِنِّي أَرِيدُكَ لِلسَّلْعِقَابِ  
فَكُلُّ مَا رَسَى قَدْ نِلْتُ مِنْهَا      سِوَى مَلْدُوذٍ وَجِدِي بِالْعَذَابِ

## منابع

ديوان الحلاج، ص ٤٣، محاسن المجالس، ابن عريف، نسخة خطي برلين رقم ٢٨٣٤، ص ١٥٠. فتوحات مكّيه، مجلد ١، ص ٧٨٢، مجلد ٢، ص ٤١٢، ٤٨٢، ٧٣٢، مجلد ٤، ص ٢٠٤. شرح فصوص قيصري، ص ٤٠٣. لطائف، قشيري. تاريخ بغداد، خطيب بغدادى، مجلد ٨، ص ١١٦. البداية والنهاية، ابن كثير، مجلد ١١، ص ١٣٣. نشر المحاسن الغالية، يافعى، مجلد ١، ص ١١٦. مشارق انوار القلوب، ابن دباغ، ص ٨٦

## ۱۰۵

أَنعَى إِلَيْكَ نُفُوساً طَاحَ شَاهِدُهَا  
 أَنعَى إِلَيْكَ قَلُوباً طَالَمَا هَطَلَتْ  
 أَنعَى إِلَيْكَ لِسَانَ الْحَقِّ مُدْزَمِنٍ  
 أَنعَى إِلَيْكَ بَيَاناً تَشْتَكِينُ لَهُ  
 أَنعَى إِلَيْكَ إِسْزَابَ الْقُلُوبِ مَعَا  
 أَنعَى وَحُبُّكَ، أَخْلَاقاً لِبَطَائِفِهِ  
 مَضَى الْجَمِيعُ فَلَا عَيْنٌ وَلَا أُنْرٌ  
 وَخَلَقُوا مَعْشَرًا يُجْرُونَ لِبَسْتِهِمْ  
 فِيمَا وَرَا الْحَيْثُ يُلْقَى شَاهِدُ الْقَدَمِ  
 سَخَائِبُ الْوَحْيِ فِيهَا أَبْحَرُ الْحَكَمِ  
 أُرْدَى وَ تَذَكَّارُهُ فِي الْوَهْمِ كَالْعَدَمِ  
 أَقْوَالُ كُلِّ فَصِيحٍ مِتْمُولٍ فِيهِمْ  
 لَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ إِلَّا ذَارِسُ الرُّمَمِ  
 كَانَتْ مَطَايِنُهُمْ مِنْ مَكْمَدِ الْكَظَمِ  
 مِضَى عَادٍ وَ قُتْدَانَ الْأَلَى إِزَمِ  
 أَعْيَا مِنَ التَّهْمِ بَلْ أَعْيَا مِنَ النَّعَمِ

## منابع

دیوان العلاج، صص ۲۴-۵، به نقل از نسخه خطی قازان، ص ۱۳ (آیات ۱، ۳، ۶-۸). نسخه  
 خطی لندن، ص ۳۳۴ (آیات ۱، ۶-۸). حقائق التفسیر. تاریخ بغداد، مجلد ۸، ص ۱۳۰.  
 اخبار العلاج، ص ۱۲ (آیات ۱-۸). عوارف المعارف، ابی حفص سهروردی، ص ۱۵.  
 البداية و النهایة، ابن کثیر، مجلد ۱۱، ص ۱۴۲.

## لغات

أنعی: خبر می دهم.

طاح: هلاک شد و سقوط کرد.

الشاهد: حاضر، گواه، مشاهده کننده، حق را به اعتبار ظهور، «شاهده» گویند، گاه منظور از شاهد، معشوق است.



الحیث: مکان.

والقدم: زمان ازلی.

وشاهدالقدم: شهودش و احساس بدان.

هطلت: نزلت، فرود آمد.

البیان: نام قرآن، می فرماید: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»<sup>۱</sup>.

دارس: بقایا، آثار به جا مانده از چیزی.

الرمم: جمع الرمة: استخوانهای باقی مانده از بدن.

مکمد: اندوه شدید.

الکظم: خشم و قهر، قرآن می فرماید: «وَإِيَّاتُ عَيْنَاءَ مِنَ الْحُزَنِ فَهَوَ كَظِيمٌ»<sup>۲</sup>.

المطایا: وسایلی که مردم به وسیله آن به مقصدشان می رسند.

البهائم: جمع بهیمة، حیوان.

۱. رحمن، آیات ۳-۴: انسان را آفرید و به تعلیم بیان داد.

۲. یوسف، آیه ۸۴: و چشمانش از غم سپیدی گرفت و همچنان خشم خود فرو می خورد.